



مولانا از لحاظ عرفانی احساس تنهایی نمی کرد/ دردناک ترین و خوشایندترین نوع تنهایی چیست

یک محقق و پژوهشگر حوزه ادیان گفت یگانه نوع تنهایی که شاید برای همگان مطبوع و خوشایند است، نبود سپاسگزارانه چشم‌های نامحرم است...

یک محقق و پژوهشگر حوزه ادیان گفت یگانه نوع تنهایی که شاید برای همگان مطبوع و خوشایند است، نبود سپاسگزارانه چشم‌های نامحرم است، اما این احساس تنهایی در حکومت‌های استبدادی و توتالیتر وجود ندارد و این تنهایی نه تنها به لحاظ روانشناختی خوشایند است، بلکه دلیل اخلاقی زیستن انسان است.

به گزارش خبرنگار مهر، مصطفی ملکیان در نشست "تنهایی: واقعیت یا توهم، تنهایی از نظرگاه مولانا" با بیان سه نکته به عنوان مقدمه گفت: نکته اول اینست که تنهایی و معادل‌های آن در فارسی و زبانهای دیگر معانی بسیار عدیده ای دارد. یک فیلسوف امروزی احصاء کرده که تنهایی به 45 معنای مختلف استعمال می‌شود. از این لحاظ وقتی از تنهایی سخن گفته می‌شود ما با یک ابهام سروکار داریم.

وی با اشاره به اینکه هیچ کس نمی‌تواند درباره تنهایی توفیق کامل داشته باشد به انواع تنهایی اشاره کرد و گفت: این سخن را به دو صورت می‌توان گفت یکی اینکه تعبیر زبانی تنهایی انواع مختلف دارد و یکی هم بگویم تنهایی انواع مختلفی دارد. و هر دو مورد بسیار به کار رفته است. گویی تنهایی مانند شیر در زبان فارسی است که سه معنا دارد. بنابراین تنهایی وجود دارد اما این تنهایی انواع دارد.

وی در بیان مقدمه دوم گفت: درباره پدیده تنهایی از شش منظر روانشناختی، جامعه‌شناختی، الهیاتی، فلسفی، عرفانی و روان درمانگراییانه بحث شده است. روان درمانگراییانه به معنای پاتولوژیک یعنی نوعی بیماری تلقی می‌شود که باید در پی راهی برای رفع آن از ارباب رجوع خودمان باشیم. کتابهایی که در این باره نوشته شده است، اکثراً به برخی از اینها پرداخته‌اند در صورتی که این شش تا را باید از هم تفکیک کرد. از لحاظ عرفانی مولانا هرگز احساس تنهایی نمی‌کرده اما از جنبه‌های دیگر احساس تنهایی داشته است.

ملکیان در بیان مقدمه سوم اظهار داشت: مقدمه سوم انواع تنهایی است، هر نوع تنهایی از سه منظر قابل نگاه کردن است. این سه جنبه نباید با هم خلط شوند. و عبارتند از: آیا این تنهایی خوشایند است یا بد آیند؟ مطبوع یا نامطبوع است... بنابراین تنهایی‌ها به لحاظ اینکه کسانی آنها را تجربه می‌کنند مطبوع یا نامطبوع‌اند اینها از این لحاظ با هم متفاوتند. به فرض مثال شما از تنهایی فیزیکی لذت می‌برید اما از تنهایی دیگری ممکن است لذت نبرید.

وی ابراز داشت: تنهایی‌ها از نگاه دیگری نیز با هم فرق می‌کنند. آیا تنهایی‌ها مستحسن‌اند یا قبیح‌اند، به لحاظ اخلاقی تنهایی‌ها مطلوب یا غیر مطلوبند؟ به تعبیری بعضی از تنهایی‌ها به گونه‌ای هستند که اگر انسان آن را احساس کند از لحاظ اخلاقی به اوج می‌رسد، و برخی برعکس دچار افت می‌شود. تنهایی‌هایی مطلوبند که خودشان یک عمل اخلاقی‌اند. تنهایی‌ها هستند که مطلوبند اما عمل اخلاقی نیستند، بلکه زمینه‌ساز کنش اخلاقی‌اند.

وی با بیان اینکه نگاه اولی به خوشی و نگاه دومی به خوبی تنهایی است گفت: در هر دو قسم تنهایی حالت خنثی هم متصور است. احساس تنهایی از منظر سوم، احساس تنهایی به دو دسته، احساس تنهایی واقعی و غیر واقعی تقسیم می‌شوند. بعضی اوقات احساس تنهایی واقعیت دارد و گاهی تنهایی یک توهم است. بنابراین احساس تنهایی همیشه به معنای تحقق تنهایی نیست. که مولانا ممکن است برخی از احساس تنهایی‌های ما را از سر توهم بداند.

ملکیان گفت: من از 45 معنایی که اشاره کردم 12 تای آنها را متعارفتر می‌دانم و بر آن شدم که آنها را از هم تفکیک کنم. و برای اینکه دچار ابهام نشوید هر کدام از این تنهایی‌ها را از این سه منظر که بیان کردم نگاه کنید. نخستین نوع تنهایی که گذراترین نوع تنهایی است تنهایی فیزیکی است. این تنهایی به معنای آن است که انسان در تیرس ادراکات حسی خودش انسان دیگری نمی‌یابد. دومین تنهایی آن است که هیچ کس از آن چه در من یا بر من می‌گذرد آگاه نیست بدین معنی که فرد احساس می‌کند که شما خبر ندارید در من و بر من چه می‌گذرد و از هر دو بی‌خبرید. نوع سوم تنهایی آن است که فرد احساس کند که هیچ کس نمی‌تواند به من خدمت، کمک و یا خدمت و کمک کند. اگر من در وضعی قرار گرفتم که استنباطم این بود که هیچ کس نمی‌تواند به من خدمت، کمک یا خدمت کند من به تنهایی رسیدم. به این معنا که وقتی خودم را محروم دیدم در آن صورت من به احساس تنهایی قسم سوم می‌رسم.

وی با اشاره به تنهایی قسم چهارم گفت: این قسم همانند قسم سوم است با این تفاوت که در قسم چهارم به جای اینکه فرد نمی تواند به من خدمت یا کمک کند، نمی خواهد این کار را انجام دهد. این نوع از تنهایی دردناکترین است چون در قسم سوم نتوانستن را احساس می کردم اما در قسم چهارم نخواستن را احساس می کنم و این موجب دردناک انگیز شدن است.

ملکیان قسم پنجم را بسیار شبیه قسم سوم و چهارم برشمرد و اظهار داشت: بدین معنی که من استنباط کردم در راه و رسم زندگی من کسی با من نیست در این سبک زندگی تنها ماندم و احساس تنهایی می کنم. قسم ششم وقتی است که به این استنباط برسم که هیچ کس به من عشق نمی ورزد و یا اینکه مرا دوست ندارد اگرچه این نوع تنهایی با قسم قبلی نزدیک است اما متفاوت است. بنابراین در احساس فقدان معشوقیت و رفاقت احساس تنهایی می کنم. قسم هفتم درست برعکس قسم ششم است یعنی فرد عاشق کسی نیست و یا کسی را دوست ندارد یعنی فارغ دل بودن احساس تنهایی می آورد. بزرگانی در تاریخ بودند که از این نوع تنهایی رنج بردند و به دنبال این بودند که خدا، طبیعت و ... را برایشان یک معشوقی بیابد و همواره به دنبال معشوق هستند و عاشق خود عشق اند.

وی گفت: قسم هشتم تنهایی است که در ادبیات عرفانی با عنوان خلوت یاد می شود. این احساس تنهایی به زمانی گفته می شود که در آن انسان از هر انسان دیگر فراغ خاطر دارد و به هیچ فرد دیگری نمی اندیشد و هیچ گونه احساسی به انسان های دیگر ندارد و در ضمیر او هیچ انسان دیگری حاضر نیست. برخی از عرفا وقتی که هیچ انسان دیگری در ذهن فرد حاضر نباشد به آن خلوت می گفتند. قسم نهم تنهایی احساس نامطبوع فقدان کسی که می خواهم موجود باشد است. در ادبیات عرفانی از این حالت با عنوان فراق یاد می شود. مولانا اگرچه احساس فراق می کرده اما احساس تنهایی نمی کرده است و گاهی فردی که دچار فراق شده از فراق زدگی خودش حکایت می کند. این نوع تنهایی از نظر روانشناختی همیشه نامطبوع است چون فرد اشتیاق به حضور فردی دیگر دارد اما او وجود ندارد.

این پژوهشگر حوزه فلسفه در بیان قسم دهم تنهایی بیان کرد: قسم دهم تنهایی، احساسی است که من از کسی یا کسانی جدا شده ام که خواه یا ناخواه نمی خواستم از آنها جدا شوم، بنابراین احساس تنهایی این نوع ممکن است خوشایند یا بدایند باشد، اما به هر حال یک احساس تنهایی برای فرد وجود دارد که خواه از سر دوستی و خواه از سر نفرتی است که از آن جماعت دارد. این احساس تنهایی فرد بدین صورت است که فرد، از عضویت به فردیت می رسد.

وی گفت: قسم یازدهم تنهایی که شاید یگانه نوع تنهایی باشد که برای همگان مطبوع و خوشایند است، حالتی است که کسی نمی تواند ناظر چیزی باشد که من نوعی می خواهم آن را از دیگران مخفی کنم و البته حق این کار را هم دارم. چیزهایی که نمی خواهم شما ببینید و حق ندارم نخواهم شما ببینید و چیزهایی که نمی خواهم شما ببینید و حق دارم که نخواهم شما ببینید. در اینجا وقتی حریم خصوصی رعایت می شود من احساس رضایت می کنم وقتی برای ما شنود می گذارند، بدین معنی است که حریم خصوصی ما را رعایت نکردند و احساس رضایت نمی کنم. من را از یگانه نوع تنهایی خوشایند محروم کردند. این تنهایی یعنی نبود سپاسگزارانه چشم های نامحرم. این احساس تنهایی در حکومت های استبدادی و توتالیتر وجود ندارد و این تنهایی نه تنها به لحاظ روانشناختی خوشایند است، بلکه دلیل اخلاقی زیستن انسان است. اگر ما زیر هیچ نگاهی بتوانیم اخلاقی زندگی کنیم افراد فضیلت مند هستیم و در غیر این صورت اخلاقی و فضیلت مند نیستیم. از این نظر سعی حکومت با اجبار در اخلاقی کردن مردم درست بر ضد آن عمل می شود. تنها در بستر آزادی است که انسان ها می توانند به لحاظ اخلاقی رشد کنند یا نکنند.

ملکیان در پایان در بیان قسم دوازدهم تنهایی گفت: قسم آخر تنهایی چیزی است که از هگل به این سو از آن به بیگانگی یاد می شود و نام دیگر آن الیناسیون است. این مفهوم نوعی بیگانه شدن است و به معنای جدایی فیزیکی نیست. بلکه به معنای حالی است که داشته اید اما اکنون این حال را ندارید و آن وقت از خود می پرسید که چرا آن را ندارید و بر اثر آن اندوهگین شده و احساس تنهایی می کنید. در اینجا شما از چیزی بیگانه شدید که خواستار جدایی از آن نیستید و از این بابت متأسفید. هر چیزی که آرزوی پیوند قلبی با آن را داشته باشید اما احساس کنید آن از دست شما رفته است و با آن از خود بیگانه شدید. این عمیق ترین نوع تنهایی است چون احساسات و هیجانات، شما را ترک کردند. انسان ها هر چه بیشتر در مناسبات اجتماعی ناسالم قرار می گیرند به این نوع تنهایی بیشتر دچار می شوند. مرکزی ترین ساحت وجودی هر فرد احساسات و عواطفش است که در این نوع تنهایی فرد آن را ترک می کند.